

کمرنگ شدن مهارت های زندگی و ارتباطی در تربیت رسمی مدرسه های (نمره محوری)

نسیم سلیمانی^۱، فاطمه صباحی^۲

^۱دانش آموخته دانشگاه فرهنگیان تبریز، nasim.soleymani138@Email

^۲دانش آموخته دانشگاه فرهنگیان تبریز، Fatemeh.sabahi126@Email

چکیده - نظام آموزشی رسمی ایران به دلیل تمرکز بیش از حد بر کنکور و تراکم برنامه های درسی، از رسالت اصلی خود، یعنی پرورش انسان های توانمند برای زندگی، فاصله گرفته است. این رویکرد، مهارت های حیاتی زندگی (Life Skills) نظیر ارتباط مؤثر و تفکر نقادانه را که سازمان بهداشت جهانی (WHO) ستون های اصلی توانمندی فردی و اجتماعی می داند، به حاشیه رانده است. این پژوهش با استفاده از رویکرد تحلیلی-انتقادی و روش تحلیل اسنادی و مقایسه ای، محتوای اسناد بالادستی (مانند سند تحول بنیادین) را با واقعیت های اجرایی مدارس مقایسه می کند. نتایج، وجود شکاف جدی میان آرمان های نظری و واقعیت های میدانی را تأیید می کند. دلایل اصلی این شکاف ساختار رقابتی کنکور محور، تراکم محتوای درسی و ضعف در توانمندسازی معلم است. پیامد این غفلت، تربیت نسلی آسیب پذیر در برابر استرس ها و تعارضات دنیای واقعی است که کارآمدی اجتماعی و شغلی آن ها را به خطر می اندازد. برای حل این نارسایی، تغییر رویکرد از نتیجه محور (قبولی در آزمون) به فرایند محور (توسعه شایستگی) ضروری است. راهکارهای عملی شامل تغییر نقش معلم به مربی و تسهیل گر، ادغام خلافتان مهارت ها در محتوای درسی و تخصیص زمان و بستر حمایتی اختصاصی در مدرسه است.

کلید واژه - تفکر نقادانه، رویکرد شایستگی محور، مهارت های زندگی، مهارت های ارتباطی مؤثر، نظام آموزشی رسمی ایران

از جمله مهارت های ارتباطی مؤثر، تفکر نقادانه و حل مسئله در فرآیند تربیت مدرسه ای.

۱- مقدمه

این مهارت ها، که سازمان هایی چون سازمان بهداشت جهانی آن ها را ستون های اصلی توانمندی فردی و اجتماعی می دانند، در نظام رسمی آموزشی ما یا به عنوان "زنگ های تفریح" دیده می شوند و یا به صورت ضمنی و ناکافی در لابه لای دروس دیگر مطرح می گردند. نتیجه این غفلت، تربیت نسلی است که شاید از نظر تئوری غنی باشد، اما در مواجهه با استرس ها، تعارضات بین فردی، و نیاز به تصمیم گیری های پیچیده در دنیای واقعی، آسیب پذیر و فاقد ابزارهای لازم است. سازمان جهانی بهداشت مهارت های زندگی را اینگونه تعریف کرده است: «توانایی انجام رفتار سازگارانه و مثبت به گونه ای که فرد بتواند با چالش ها و ضروریات زندگی روزمره خود کنار بیاید. سازمان بهداشت جهانی مهارت های ارتباطی را به طور خاص به عنوان یکی از ده مهارت اصلی زندگی معرفی کرده است.

در عصر حاضر که پیچیدگی های زندگی روزمره و چالش های سلامت روان بیش از پیش خودنمایی می کنند، دیگر نمی توان آموزش را صرفاً در چارچوب انتقال دانش های آکادمیک و آماده سازی دانش آموزان برای آزمون ها خلاصه کرد. مدرسه، به عنوان اصلی ترین نهاد تربیت رسمی پس از خانواده، وظیفه ای حیاتی تر از تجهیز ذهنی دارد؛ وظیفه پرورش انسان های توانمند برای زندگی.

با این حال، به نظر می رسد که نظام آموزشی رسمی، تحت فشار برنامه های درسی متراکم و تمرکز بر نمرات و رتبه های کنکور، به طور فزاینده ای از این رسالت اصلی دور شده است. این مقاله به بررسی یکی از پیامدهای نگران کننده این رویکرد می پردازد: کمرنگ شدن و به حاشیه رانده شدن مهارت های حیاتی زندگی،

روش تبیینی: برای توضیح دلایل ساختاری، برنامه‌ای و فرهنگی کمرنگ شدن مهارت‌ها و همچنین تحلیل پیامدهای روان‌شناختی، اجتماعی و شغلی این کمبود.

۳- متن اصلی

با وجود اجماع جهانی بر اهمیت آموزش مهارت‌های زندگی و ارتباطی مؤثر به عنوان سنگ بنای موفقیت فردی و اجتماعی (همانطور که توسط نهادهایی نظیر سازمان بهداشت جهانی تأکید شده است)، نظام تربیت رسمی مدرسه‌ای در ایران در عمل با یک شکاف جدی میان اهداف نظری و اجرای عملی مواجه است.

حال، سؤال اساسی این است که ساختار، محتوا و روش‌های اجرایی فعلی در نظام تربیت رسمی مدرسه‌ای تا چه حد در تضعیف جایگاه مهارت‌های زندگی و ارتباطی مؤثر بوده است، و چگونه می‌توان این مهارت‌ها را به صورت هدفمند و یکپارچه در قلب برنامه‌های درسی اصلی بازسازی کرد؟

جایگاه مهارت‌های زندگی در پارادایم آموزش نوین:

آموزش نوین دیگر هدف خود را صرفاً انتقال اطلاعات نمی‌داند، بلکه بر توسعه ظرفیت‌های فردی برای سازگاری، رشد شخصی و مشارکت مؤثر در جامعه تمرکز دارد.

۱. رویکرد مبتنی بر شایستگی (Competency-Based Approach)

در برنامه‌های درسی مدرن، تمرکز بر روی آن است که دانش‌آموزان نه تنها "چه چیزی می‌دانند"، بلکه "با آنچه می‌دانند چه کاری می‌توانند انجام دهند" (پورگولی، ۱۴۰۳). مهارت‌های زندگی به عنوان شایستگی‌های کلیدی عمل می‌کنند که در تمامی زمینه‌های تحصیلی، شغلی و اجتماعی مورد نیاز هستند. به عنوان مثال، تفکر نقادانه (Critical Thinking) به دانش‌آموز کمک می‌کند تا اطلاعات دریافتی (از رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی یا کتاب‌های درسی) را تجزیه و تحلیل کند، نه اینکه صرفاً آن‌ها را بپذیرد.

۲. پاسخ به چالش‌های سلامت روان و آسیب‌های اجتماعی
تحقیقات نشان داده است که آموزش هدفمند مهارت‌های زندگی، به ویژه در حوزه‌های مدیریت هیجان‌ها، مدیریت استرس و خودآگاهی، یک برنامه پیشگیرانه مؤثر در برابر آسیب‌های روانی-اجتماعی مانند اعتیاد، افسردگی، و رفتارهای پرخطر است.

هدف این مقاله، تحلیل دلایل ساختاری، برنامه‌ای و فرهنگی این کمبود، بررسی تأثیرات منفی آن بر رشد اجتماعی و روانی دانش‌آموزان، و در نهایت، ارائه راهکارهای عملی برای بازگرداندن جایگاه مهارت‌های زندگی و ارتباطی به عنوان محتوایی اساسی و غیرقابل حذف در متن نظام تربیت رسمی است.

۲- روش تهیه مقاله

نوع مقاله: تحلیلی-انتقادی و مفهومی-نظری. هدف اصلی مقاله، بررسی و تحلیل پیامدهای کمرنگ شدن مهارت‌های زندگی و ارتباطی در نظام آموزشی رسمی ایران است.

رویکرد: تحلیل اسنادی و مقایسه‌ای. نویسنده با مقایسه "آنچه باید باشد" (آرمان‌ها) که از طریق تحلیل محتوای اسناد بالادستی مانند سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی به دست آمده است با "آنچه هست" (واقعیت اجرایی) در میدان عمل، به تبیین شکاف موجود پرداخته است. جامعه، نمونه و ابزارهای مورد استفاده (به جای ابزارهای پژوهش تجربی) از آنجا که این مقاله ماهیت تجربی ندارد، از ابزارهای پژوهشی مرسوم (مانند پرسشنامه و مصاحبه) استفاده نشده، اما می‌توان منابع اطلاعاتی آن را به عنوان مبنای تحلیل معرفی کرد:

ابزارهای تحلیل (منابع اطلاعاتی): متون بنیادین و اسناد بالادستی نظام آموزشی ایران: سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، و برنامه درسی ملی.

تئوری‌های جهانی: تعاریف و تأکیدات سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان بهداشت جهانی در مورد مهارت‌های زندگی و ارتباطی.

تحقیقات و مطالعات پیشین (پشتیبان): ارجاع به نتایج پژوهش‌های دیگر برای تقویت استدلال، مثلاً در خصوص تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر سلامت روان و آسیب‌های اجتماعی و مشکلات ناشی از ساختار کنکورمحور.

روش‌های تجزیه و تحلیل

روش اصلی: استدلال منطقی و استنتاج نظری.

تحلیل محتوای کیفی: برای استخراج و تفسیر اهداف و تأکیدات آرمانی از اسناد.

روش مقایسه‌ای: برای مقایسه وضعیت آرمانی (سند) با وضعیت موجود (واقعیت اجرا) در سه حوزه محتوا و هدف، روش‌شناسی و سنجش.

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش: این سند، هدف نهایی را «تربیت انسان های مؤمن، متعهد، کارآمد و دارای شایستگی های لازم برای یک زندگی پاک و متعالی» تعریف می کند. به طور خاص، هدف کلی شماره ۷ سند بر «تقویت شایستگی ها و مهارت های مورد نیاز فردی، خانوادگی و اجتماعی در دانش آموزان» تأکید دارد (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰).

برنامه درسی ملی: این برنامه نیز در حوزه اهداف کلی دوره های تحصیلی، بر حوزه یادگیری آداب و مهارت های زندگی تأکید صریح دارد و مهارت هایی چون «مهارت های ارتباطی و تعاملی» و «توانایی مدیریت هیجانات» را به عنوان اجزای ضروری برنامه درسی معرفی می کند (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۱).

تفسیر: تحلیل این اسناد نشان می دهد که رویکرد نظری نظام آموزشی، کاملاً با دیدگاه های جهانی (نظیر WHO) همسو بوده و مهارت های زندگی را به عنوان بنیادهای شایستگی (Competencies) تلقی می کند.

۲. وضعیت فعلی در میدان عمل: غلبه کنکور و حافظه محور

برخلاف اهداف والای مندرج در اسناد، در عمل، وضعیت آموزش مهارت های زندگی و ارتباطی بسیار کم رنگ و ناکارآمد است.

حاکمیت ساختار کنکور محور: بزرگترین مانع، غلبه فرهنگ آزمون محوری و کنکور بر فضای مدرسه است. سنجش دانش آموزان عمدتاً بر اساس حافظه محوری و کسب نمره بالا در دروس تخصصی تعریف می شود. این ساختار، به طور طبیعی، منابع و زمان مدرسه را به سمت دروسی سوق می دهد که در آزمون های ورودی تأثیر مستقیم دارند و مهارت های زندگی را عملاً به فعالیت های فوق برنامه، غیررسمی یا ساعات پرورشی کم اهمیت تبدیل می کند (آصفی، ۱۳۹۶).

فقدان برنامه ریزی درسی منسجم و کاربردی: مهارت های زندگی و ارتباطی به ندرت به صورت هدفمند، مستمر و با روش های فعال و کارگاهی تدریس می شوند. این مهارت ها یا به صورت ضمنی و ناکافی در کتب درسی گنجانده شده اند یا تنها به صورت نظری و تئوری مطرح می گردند که تأثیر عملی کمی بر رفتار دانش آموزان دارد. این پراکندگی و عدم انسجام، مانع از نهادینه شدن این مهارت ها می شود (عابدینی و همکاران، ۱۳۹۸).

(اسدی قلعه منیر و محمودنیا، ۱۳۸۶). سازمان بهزیستی ایران نیز با همکاری وزارت آموزش و پرورش، اجرای برنامه های آموزش مهارت های زندگی را با هدف ارتقای سطح سلامت روان و پیشگیری از آسیب ها دنبال می کند. (SID).

تمرکز ویژه بر مهارت های ارتباطی:

آموزش مهارت های زندگی تمرکز ویژه بر مهارت های ارتباطی در میان ده مهارت اصلی زندگی که توسط سازمان بهداشت جهانی (WHO) تعریف شده اند، مهارت ارتباطی مؤثر (Effective Communication) و همدلی (Empathy) از اهمیت ویژه ای برخوردارند.

۱. زیربنای روابط انسانی

مهارت های ارتباطی به توانایی فرد در انتقال روشن و صریح پیام های کلامی و غیرکلامی و همچنین گوش دادن فعال اشاره دارد. این مهارت ها نه تنها اصطکاک ها، سوء تفاهم ها و تعارضات را کاهش می دهند، بلکه ستون فقرات روابط بین فردی سالم، موفقیت در کار گروهی، و مذاکره سازنده را تشکیل می دهند (جنت فریدونی و همکاران، ۱۴۰۳). آموزش این مهارت ذاتی نیست، بلکه نیازمند تمرین و آموزش مستقیم در محیط مدرسه است (سیمناد، آموزش مهارت ارتباط مؤثر).

۲. تأثیر بر فرآیند یادگیری

در فضای کلاس درس، مهارت های ارتباطی قوی معلمان (مانند استفاده مؤثر از زبان بدن، بازخورد سازنده و گوش دادن فعال) و همچنین مهارت های ارتباطی دانش آموزان (مانند پرسشگری مؤثر و مشارکت گروهی)، مستقیماً بر بهبود پیشرفت تحصیلی و افزایش انگیزه یادگیری تأثیر می گذارد (الو کام، بهبود مهارت های ارتباطی).

وضعیت فعلی آموزش مهارت های زندگی و ارتباطی در نظام آموزشی ایران: تضاد میان آرمان و واقعیت

نظام آموزش و پرورش ایران در خصوص آموزش مهارت های زندگی و ارتباطی در وضعیتی پارادوکسیکال قرار دارد؛ از یک سو، اسناد بالادستی بر اهمیت بنیادین این مهارت ها تأکید دارند، و از سوی دیگر، واقعیت اجرایی مدارس به دلیل عوامل ساختاری، این مهارت ها را به حاشیه رانده است.

۱. تحلیل محتوای اسناد بالادستی: تأکیدات آرمانی

بررسی اهداف کلی و اسناد محوری نشان می دهد که دیدگاه نظری نظام آموزشی بر تربیت متوازن و توسعه همه جانبه دانش آموزان استوار است.

روش های فعال، مشارکتی و کارگاهی (مانند نقش آفرینی، حل مسئله گروهی و بحث های انتقادی) صورت گیرد تا مهارت ها به صورت عملی درونی سازی شوند. محیط کلاس باید فضایی امن برای تمرین و شکست باشد (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۱).

آنچه هست (واقعیت): در میدان عمل، روش تدریس غالب همچنان انتقالی و معلم محور است. مهارت ها اغلب به صورت نظری و تئوری مطرح می شوند؛ برای مثال، به جای تمرین فعال گوش دادن مؤثر یا حل تعارض، صرفاً تعاریف آن ها از روی جزوه خوانده می شود. فقدان آموزش تخصصی معلمان برای اجرای روش های فعال، این شکاف روش شناسی را تعمیق می بخشد (عابدینی و همکاران، ۱۳۹۸).

۳. تفاوت در سنجش و ارزیابی

آنچه باید باشد (آرمان): ارزیابی باید کیفی و مستمر باشد و میزان رشد شایستگی دانش آموز در به کارگیری مهارت ها برای حل مسائل واقعی سنجیده شود.

آنچه هست (واقعیت): ارزیابی، کمی و نمره محور است و بر مبنای آزمون های کتبی و حافظه محور انجام می شود. به دلیل فقدان ابزارهای سنجش استاندارد برای ارزیابی مهارت های ارتباطی و حل مسئله، این حوزه ها عملاً از فرآیند رسمی ارزشیابی حذف شده اند و این امر کم اهمیت بودن آن ها را تقویت می کند.

این تضادها نشان می دهند که تا زمانی که ساختار نظام آموزشی از حالت نتیجه محور (قبولی در آزمون) به حالت فرایند محور* (توسعه شایستگی) تغییر نکند، مهارت های حیاتی زندگی و ارتباطی همچنان قربانی فشارهای نظام رقابتی خواهند بود.

پیامدهای کمرنگ شدن مهارت های زندگی و ارتباطی در نظام آموزشی:

کمرنگ شدن مهارت های حیاتی زندگی و ارتباطی در فرآیند تربیت رسمی، عواقب گسترده و زیان باری را در دو حوزه اصلی به دنبال دارد: سلامت روان فردی و کارآمدی اجتماعی و شغلی دانش آموزان در آینده.

۱. پیامدهای روان شناختی و اجتماعی

نارسایی در آموزش مهارت های زندگی، دانش آموزان را در برابر چالش های روانی و اجتماعی آسیب پذیر می کند: افزایش آسیب پذیری روانی و استرس:

ضعف در توانمندسازی معلم و منابع آموزشی: معلمان، که مجری اصلی برنامه درسی هستند، اغلب فاقد آموزش های تخصصی لازم برای تدریس مهارت های نرم و استفاده از روش های مشارکتی هستند. همچنین، فقدان منابع آموزشی مناسب و ابزارهای سنجش معتبر برای ارزیابی میزان کسب این مهارت ها در دسترس نیست، که خود بر کم اهمیت شدن این حوزه دامن می زند.

نتیجه گیری از وضعیت فعلی

نظام آموزشی ایران دچار ازدحام محتوایی در دروس شناختی و فقر مهارتی در حوزه مهارت های زندگی است. این تضاد، نه تنها به اهداف تربیتی اسناد بالادستی آسیب می زند، بلکه دانش آموزانی را تربیت می کند که علی رغم توانمندی علمی، در مواجهه با چالش های زندگی واقعی، تعارضات بین فردی و مدیریت احساسات، آسیب پذیر و ناتوان هستند.

مقایسه: آنچه باید باشد و آنچه هست در آموزش مهارت های زندگی

تضاد میان آرمان ها و واقعیت ها، هسته اصلی چالش های مربوط به کمرنگ شدن مهارت های زندگی در آموزش رسمی کشور است. این تضاد، شکافی عمیق میان اهداف والای مندرج در اسناد بالادستی و تجربه روزمره دانش آموزان در مدارس ایجاد کرده است.

۱. تفاوت در ماهیت محتوا و هدف غایی

آنچه باید باشد (آرمان): بر اساس سند تحول بنیادین (۱۳۹۰)، هدف تربیت، پرورش انسان شایسته و کارآمد است که به طور متوازن در ابعاد شناختی، مهارتی و گرایشی رشد کرده باشد. مهارت های زندگی و ارتباطی باید به عنوان محتوای اصلی و غیرقابل حذف که ستون فقرات شایستگی های پایه را تشکیل می دهند، در تمامی دروس ادغام شوند.

آنچه هست (واقعیت): اما در عمل، نظام آموزشی تحت سلطه مدل کنکور محور و حافظه گرا قرار دارد. محتوای آموزشی غالب، دانش تئوری و حفظی است و هر محتوایی که در آزمون های ورودی یا نهایی تأثیر مستقیم نداشته باشد، به فعالیت های حاشیه ای، فوق برنامه یا ساعات پرورشی کم اهمیت تنزل می یابد. در نتیجه، اولویت مطلق بر تکمیل سرفصل های تئوری به قیمت حذف آموزش های مهارتی است.

۲. تضاد در روش شناسی و ابزارهای اجرا

آنچه باید باشد (آرمان): مهارت آموزی باید از طریق

آن ها را به خطر می اندازد.

ایجاد شکاف بین نسلی و سازمانی:

ضعف در مهارت های ارتباطی مؤثر، به ویژه در ارتباط کلامی و غیرکلامی، می تواند در آینده شغلی به تعارضات سازمانی و ناتوانی در مدیریت اثربخش منجر شود.

کمرنگ شدن مهارت های زندگی و ارتباطی در نظام آموزشی، نقشی محوری و دوجبه ای است؛ آن ها هم جزئی از مشکل ساختاری موجود محسوب می شوند و هم مهم ترین عنصر برای ایجاد تحول هستند. از یک سو، معلمان در عمل ناگزیرند تحت فشار نظام کنکور محور و تقاضای والدین، زمان و تمرکز خود را بر تکمیل سرفصل های دروس شناختی بگذارند و آموزش مهارت های زندگی (که در آزمون ها سنجیده نمی شوند) را به حاشیه برانند. همچنین، به دلیل کمبود آموزش های ضمن خدمت تخصصی بسیاری از معلمان همچنان از روش های تدریس سنتی، نظری و انتقالی استفاده می کنند که برای نهادینه کردن مهارت های عملی مانند حل مسئله و ارتباط مؤثر، کارایی ندارند (عابدینی و همکاران، ۱۳۹۸).

از سوی دیگر، تحول واقعی در تقویت مهارت های زندگی و ارتباطی، تنها از طریق تغییر نقش معلم محقق می شود. معلم باید از انتقال دهنده صرف دانش به مربی و تسهیل گر (Facilitator) رشد مهارت ها تغییر یابد. این نقش جدید مستلزم ادغام خلاقانه مهارت ها در محتوای درسی تخصصی (به جای تدریس مجزا)، استفاده از روش های تدریس فعال و کارگاهی و مهم تر از همه، ایفای نقش الگوی عملی برای ارتباط مؤثر، همدلی و مدیریت صحیح هیجانات در فضای کلاس درس است. بنابراین، هر گونه تغییر موفق در راستای تحقق اهداف مهارت آموزی مندرج در اسناد بالادستی، به توانمندسازی، تغییر نگرش، و بازتعریف نقش معلمان گره خورده است.

۴- نتیجه گیری

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل دلایل ساختاری و اجرایی کمرنگ شدن مهارت های حیاتی زندگی و ارتباطی در نظام آموزش و پرورش رسمی کشور بود. نتایج حاصل از این تحلیل نشان داد که با وجود تأکید اسناد بالادستی (نظیر سند تحول بنیادین) بر تربیت متوازن و توسعه شایستگی ها، در عمل یک شکاف جدی و عمیق میان آرمان های نظری و واقعیت های

مهارت هایی مانند مدیریت هیجان ها، مقابله با استرس، و حل مسئله، ابزارهایی هستند که فرد برای مواجهه با فشارهای تحصیلی (مانند کنکور) و چالش های زندگی نیاز دارد. با حذف یا تضعیف این آموزش ها، دانش آموزان به جای استفاده از راهکارهای سازگارانه، به مکانیسم های دفاعی ناکارآمد روی می آورند. مطالعات نشان می دهند که آموزش مهارت های زندگی به طور مؤثری در کاهش علائم اضطراب و افسردگی در نوجوانان نقش دارد (اسدی قلعه منیر و محمودنیا، ۱۳۸۶).

ضعف در روابط بین فردی و افزایش تعارض:

مهارت های ارتباطی و همدلی، زیربنای ایجاد روابط سالم، کار تیمی و حل مسالمت آمیز اختلافات هستند. کمبود این مهارت ها منجر به افزایش سوء تفاهم ها، رفتارهای پرخاشگرانه و ناتوانی در بیان مؤثر نیازها و احساسات می شود. این نقص در محیط مدرسه به افزایش بزه کاری های رفتاری و انزوای اجتماعی کمک می کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸).

تصمیم گیری های پرخطر:

مهارت هایی نظیر تفکر نقادانه و تصمیم گیری، به نوجوانان کمک می کنند تا پیامدهای رفتارهای خود را تحلیل کرده و از مصرف مواد مخدر یا سایر رفتارهای پرخطر دوری کنند. تضعیف این مهارت ها، دانش آموز را در معرض آسیب های اجتماعی قرار می دهد (SID، آموزش مهارت های زندگی).

۲. پیامدهای شغلی و کارآمدی آینده

نقص در مهارت های ارتباطی و نرم، شکاف بزرگی میان خروجی های آموزش و نیازهای بازار کار ایجاد می کند: کاهش توان کارآفرینی و کار تیمی:

بازار کار جهانی و داخلی بیش از دانش فنی، به مهارت های نرم (Soft Skills) نظیر کار تیمی، مذاکره، و ارتباط مؤثر نیاز دارد. فارغ التحصیلان نظام آموزشی که در محیطی حافظه محور رشد کرده اند، اغلب در برقراری تعاملات شغلی سازنده، مدیریت پروژه و ارائه مؤثر ایده ها دچار مشکل هستند. این امر، توان رقابتی و کارآفرینی آن ها را به شدت کاهش می دهد (نجف بیگی و همکاران، ۱۳۹۴).

ناکامی در انتقال دانش به عمل:

دانش آموزانی که مهارت های حل مسئله و تفکر خلاق را در کلاس تمرین نکرده اند، با وجود داشتن دانش نظری بالا، در استفاده کاربردی از دانش خود برای حل مسائل دنیای واقعی ناتوان می مانند. این کمبود، بهره وری و موفقیت شغلی آینده

اجرایی مدارس وجود دارد. این یافته‌ها تأکید دارند که غلبه مدل کنکورمحور، حافظه‌مدار و نمره‌محور سهم اصلی را در به حاشیه راندن محتوای مهارتی بر عهده دارد. این نتایج با یافته‌های سایر پژوهشگران کاملاً همسو است؛ از یک سو، رویکرد نظری نظام با دیدگاه نهادهایی مانند سازمان بهداشت جهانی (WHO) در خصوص اهمیت مهارت‌های زندگی همراستاست، و از سوی دیگر، تأییدکننده تحقیقات داخلی است که بر موانع اجرایی (مانند فقدان روش‌های تدریس فعال، ضعف در توانمندسازی معلم و ناکارآمدی سنجش صحنه می‌گذارند علاوه بر این، پژوهش حاضر با تبیین پیامدهای این شکاف، تأثیر آن بر افزایش آسیب‌پذیری روانی (مانند اضطراب و افسردگی و کاهش توان کارآمدی و رقابتی شغلی فارغ‌التحصیلان را تأیید می‌کند، که این نیز در راستای هشدارهای مطالعات اجتماعی و کارآفرینی است.

مراجع

یوسف اسدی قلعه منیر، علیرضا محمود نیا "تأثیر آموزش مهارت های زندگی بر سلامتی مددجویان اندیشه و رفتار در روان شناسی بالینی" شماره ۳، ۱۳۸۶.

جنت فریدونی "بررسی اهمیت نقش ارتقای مهارت‌های ارتباطی در مدارس" دومین کنفرانس بین المللی حقوق، مدیریت، علوم تربیتی، روانشناسی و مدیریت برنامه ریزی آموزشی، تهران، ۱۴۰۳.

محمد جواد پورگلوی "اهمیت آموزش مهارت‌های زندگی در برنامه درسی مدارس اولین کنفرانس بین المللی پژوهش‌های نوین نظام آموزشی و علوم تربیتی" ۱۴۰۳.

یوسف عابدینی "بررسی محتوای کتب درسی دوره متوسطه اول بر اساس میزان توجه به مهارت‌های زندگی" ۱۳۹۸.

رضا نجف بیگی "بررسی تأثیر مهارت‌های نرم بر موفقیت شغلی فارغ‌التحصیلان" ۱۳۹۴.

شورای عالی انقلاب فرهنگی، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰.

SID (پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی)